F1js1\_13980926-040\_mfeb.ir

بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری

۲۶ آذر ۹۸

جلسة سی‌ام

شاگرد: انصراف دارند که دارند دربارة آن نوعی حرف می‌زنند که جهت شک، شک در صفات است. یعنی طرف شکش این است که صفاتش را می‌داند، نمی‌فهمد این صفات برای حیض است یا برای استحاضه. در آن جایی نیست که جهت شک مثلاً صفاتش عین همان، آن که قبل از ۵۰ سالگی می‌دیده، ولی نمی‌داند قرشیه است یا غیر قرشیه است. یعنی بگوییم حداقل از این جهت انصراف دارد، یا ابهام دارد

استاد: خیلی وجه دلیل نداریم. ما در واقع همة مواردی که شما شک می‌کنید که یک خونی چه شکلی است، شارع گفته باشد که این خون، فرض کنید، در مورد عادت هم همینجور است.

شاگرد: اماریت صفات خیلی‌هایش اصلاً سؤالی بود، مواردی که سؤالی بود

استاد: فرقی ندارد، سؤالی باشد غیر سؤالی باشد، دلیلی بر اختصاص دادن خیلی دلیل روشنی ندارد.

شاگرد: روایتی که می‌گوید خون حیض ویژگی‌هایش این است، خون استحاضه ویژگی‌هایش این است معلوم است که دارند این شک را برطرف می‌کنند که، یعنی طرف شک در صفات داشته، حضرت می‌آید حیض می‌گیرد. استحاضه ویژگی‌هایش این است. این نوع جواب در برابر این نوع شک مطرح می‌شود که طرف نمی‌داند مثلاً طرف شک در ويژگی‌ها دارد.

استاد: نه، جاهایی که شک در ویژگی‌ها ندارد شک دارد.

شارع مقدس در واقع این صفات را که یک امارة نوعیه هست در بعضی موارد تخطئه کرده. یعنی جایی که، چون نوعاً این صفات را دارند، در بعد از ۵۰ سال، بعد از ۶۰ سال، آن امارة، ولو امارة عرفیه دارد، شارع تخطئه کرده، گفته این خون حیض نیست. اصل اماریتش یک امر عام است کأنّ چون غالباً اینها دارای این اوصاف هستند، خونی که این اوصاف را داشت، در جایی که شک کردید شما حکم به حیض بودنش بکنید و نیازی نیست که بگوییم اختصاصی دارد.

شاگرد: اماریت عرفی‌اش عام هست ولی روایت

استاد: روایاتش هم انصراف هیچ وجهی ندارد. وقتی اصل امارات عرفیه‌اش عام است، اینکه بخواهیم اختصاص بدهیم وجهی ندارد.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

یک روایتی شبیه همین روایت العدة و الحیض للنساء وادّعت صدّقت در دعائم الاسلام وارد شده به این عبارت، جلد۲، صفحة ۲۹۶، رقم ۱۲۱۳.

و عن جعفر بن محمد علیهم السلام أنّه قال اقلّ الحیض ثلاثة ایام و اقلّ الطهر عشر لیال و العدة و الحیض الی النساء إذا قلن صدّقن اذا اتین بما یشبه و هذا اقلّ ما یشبه

بعد یک ادامه‌ای دارد. در جامع احادیث آن ادامه را نیاورده، گویا ادامه را از کلام مؤلف فهمیده کأنّ کلام مؤلف هست. ولی خیلی عبارت ظهور ندارد که از عبارت مؤلف است یا کأنّ ادامة عبارت است. ولی یک نکته‌ای دارد که بعد عرض می‌کنم.

فلو أنّ أمرأة طلّقها زوجها فدّعت أنّها حاضت و کانت قد مضی له عشر لیال من حین طهرت صدّقت ثم ان ادعت انها طهرت بعد ثلاث لیال صدّقت ایضاً ثم إن ادّعت أنّها حاضت بعد عشر لیال صدّقت هکذا حتی تنقضی عدتها

که حداقل زمانی را که می‌تواند زن حائض بشود و طهرش حداقل زمان طهر را اگر ادعا کند تصدیق می‌شود.

بعد دارد: و ان اتهمت استهلفت

اگر زن متهمه باشد قسم داده می‌شود

إلّا ان تعطی بالبیّنة من النساء العدول علی ما ذکرت

مگر اینکه یک بینه بیاورد از نساء عدول که مثلاً عده‌اش به این شکل بوده و علی ما ذکره

یک مطلبی در مورد روایت‌های دعائم الاسلام هست.

دعائم الاسلام به نظر می‌رسد خیلی وقت‌ها روایت‌ها را دستکاری کرده. براساس یک سری قیدهای که به نظرش قید واضح بوده، آن قیدها را به روایت اضافه کرده. قیدهایی که از جمع بین روایات حاصل می‌شده آنها را روایت آورده.

تطبیقاتی نسبت به یک روایت را در ذیلش آورده به اعتبار اینکه امام علیه السلام که مطلب کلی را فرموده این مطلب کلی یک نوع بیان اجمالی برای تطبیقات هست. مواردی که در دعائم الاسلام را آدم تتبع می‌کند یک همچین حالت‌هایی را در آن احساس می‌کند.

یک مشکلی دعائم الاسلام دارد، مرسلات صدوق را هم حجت بدانیم و از همة بحث‌هایی که در مورد دعائم الاسلام هست بگذریم، فرض کنیم شبیه صدوق فرضش کنیم و شبیه فقیه فرضش کنیم این تفاوت بین فقیه و دعائم الاسلام وجود دارد.

آن قطعة اوّلی که ایشان آورده: و العدة و الحیض الی النساء اذا قلن صدقن. آن تعبیرش شبیه روایت زراره است.

اذا اتین بما یشبه و هذا اقل ما یشبه. این تعبیر در هیچ جا نیست ولی در کلمات فقها این عبارت آمده. می‌گویند که اذا ادّعت.

زن اگر ادعای انقضای عده کند صدّقت اذا ادّعت فی الوقت الممکن. یک قید فی الوقت الممکن ببینید در کلمات فقها زدند. اذا اتین بما یشبه. یشبه یعنی ممکن است. آن مقداری که امکان‌پذیر.

مراد از یشبه نه مقدار متعارف. چون مثال‌هایی که می‌خواهد بزند غیر متعارف را هم کأنّ یشبه می‌دان.

یشبه یعنی آن مقداری که امکان دارد که این زن خون ببیند. این عبارت‌ها، عبارت‌هایی است که می‌گوید اگر زن ادعایی بکند که ادعای غیر ممکن هست، ادعای ممکنش که مقبول نیست، خب این پیداست که مراد خصوص جایی هست که ادعای ممکن کرده باشد. فقها هم می‌گویند اگر ادعای غیر ممکن کرده باشد این ادعای غیر ممکن، چون علم داریم که خلاف می‌گوید تصدیق نمی‌شود چون تصدیق در جای شک در صدق زن هست. ولی جایی که یقین داریم زن دارد دروغ می‌گوید که بحث تصدیق مطرح نیست.

آن ذیلش هم که. قطعة اوّلش یک نوع تطبیقی هست بر اینکه توضیح دارد می‌دهد اقل ما یمکن چقدر است. روایت که از یک طرف حیض حداقلش سه روز است، طهر حداقلش ده روز است، بنابراین یکی یکی آمده تطبیق کرده. همان عبارتی که فقها تعبیر می‌کنند ۲۶ روز و دو لحظه. به آن دو لحظه و تعبیرات ندارد. ولی این نحوه‌ای که ایشان دارد یک نوع تطبیق قاعده بر موردش هم هست.

و ان اتهمت آنها هم استحلفت و امثال اینها این هم با توجه به روایت سکونی و روایت قالونیه و امثال اینها که اینها هم می‌گوید در صورتی تصدیق می‌شود زن که متهمه نباشد. مرحوم شیخ طوسی روایت سکونی را حمل کرده بر متهمه و امثال اینها. می‌گوید زنی که متهمه باشد. خیلی عبارت‌های دعائم الاسلام را نمی‌شود به عنوان روایت تلقی کرد. بیش از روایت فتوای خود ایشان هست که در چیز منتقل شده و بنابراین قابل اخذ در ویژگی‌ها و خصوصیات و امثال اینها نیست. کلیاتش هم در روایت‌های دیگر معمولاً هست. عمده‌اش آن خصوصیات خاصه‌ای هست که در روایت وارد می‌شود که آن خصوصیات دعائم الاسلام اصلاً قابل اعتماد نیست. اینکه چیزهای دعائم الاسلام خیلی فایده‌ای برای بحث‌های فقهی ندارد.

بیاییم روی اصل بحث:

مرحوم سید در این مسئلة ما نحن فیه، زنی که ادعا می‌کند یائسه شده می‌گوید این ادعا بازگشت می‌کند به این ادعا می‌کند کأنّ بازگشت به ادعای سن می‌کند. یک تعبیر دقیق‌تر تعبیر بکنیم، گاهی اوقات اینکه ادعا می‌کند یائسه شده یک جهتش ادعا از این هست که خودش را غیر قرشیه می‌داند بنابراین سنش مسلم است که ۵۰ ساله است ولی می‌گوید من غیر قرشیه هستم بنابراین در ۵۰ سال یائسه می‌شوم.

یا ادعای قرشیت می‌کند می‌گوید در ۵۰ سال یائسه نمی‌شوم. این ادعای یأس که می‌خواهیم بگوییم مراد ادعای یأس نفیاً و اثباتاً هست. و بگوییم اینجور امور در واقع بازگشت می‌کند به یک ادعاهای دیگر که خود آن ادعاها را باید ملاحظه کرد. ادعای اینکه قرشیه هست یا قرشیه نیست. ادعای اینکه سنش چقدر هست، سنش چقدر نیست. امثال اینها. این ادعاها کأنّ مورد قبول واقع نمی‌شود.

این ابتداءً ممکن است تصور بشود که سید اینکه اینجا در مسئله تردید کرده به این جهت است.

سید در مسائل بعدی اینجوری که در ذهنم هست در مسئلة اینکه شک دارد که عده منقضی شده، یک موقعی شک ما ناشی از این است که عدة زن که به اقراء هست منقضی شده یا منقضی نشده، گاهی اوقات شک ما در انقضای عده بالاشهر است، عده‌اش سه ماهه است، شک داریم که این سه ماه منقضی شده یا منقضی نشده.

آنجا ادعای اینکه سه ماه سپری شده یا سه ماه سپری نشده مرحوم سید می‌گوید قول زن متبع است، اطلاق این روایت آن موارد را هم می‌گیرد. در حالی که اگر بیان این باشد که روح عده، ادعای یأس به ادعای سن، یا امور دیگری با اضافاتی که عرض کردم، ادعای سن، ادعای هاشمیت، ادعای قرشیت، عدم قرشیت، به این ادعاها برمی‌گردد اگر آنجا باشد در همان بحث انقضاء العدة بالاشهر هم باید همین مطلب را بگوییم که همین را هم گفتند. این بحث انقضاء العدة بالاشهر یک بحث بسیار جدی در کلمات فقها هست. نوع فقها قائل هستند که در جایی که زن ادعای انقضاء العدة و الاشهر می‌کند قول زن متبع نیست. این در کلمات این مطلب مکرر آمده. بعضی‌ها می‌گویند نه قول زن متبع هست. آنهایی که متبع نمی‌دانند می‌گویند ادعای انقضای عده به اشهر، ادعای این هست که طلاق زودتر واقع بشود. اگر زن مدعی است که عدة من سپری شده، یعنی اینکه می‌خواهد بگوید طلاق من زودتر واقع شده. اصل این است که طلاق زودتر واقع نشده باشد.

در پرانتز بگویم:

در خیلی از این بحث‌ها یک نکات جانبی دیگری هم هست که این نکات جانبی را اصلاً در این بحث‌ها کأنّ پایش را باز نکردند. مثلاً همین ادعای اینکه زن انقضاء عده بالاشهر هست ممکن است در زمان طلاق هر دو اتفاق دارند. ولی بحث سر این هست که این ماه ۳۰ پر بوده یا ۳۰ کم بوده. دعواهایشان سر چیزهای دیگر بوده. در اینکه این ماه. هلال رؤیت شده یا هلال رؤیت نشده. از اینجور ادعاها بوده.

حالا صرفنظر از بحث‌های شبهات حکمیه‌ای که اینجا گاهی اوقات منشاء شک می‌شود. فرض کنید در اینکه نحوة تلفیق چه شکلی. این بحثش را مرحوم سید دارد که اشهری که ملاحظه می‌شود اگر وسط ماه باشد آن سه ماه را چجوری باید محاسبه کرد.

دعواهای شبهة حکمیه را کنار بگذاریم به شبهة موضوعیه هم بپردازیم، فقط خصوص صورتی را که زمان طلاق مشکوک است در بر نمی‌گیرد. گاهی اوقات جای اینکه رؤیت هلال و امثال اینها و اینجور چیزها هم می‌تواند منشاء شک باشد.

عرض من این هست که اگر ما ملاک را خود ادعای یائسه بودن و معتده بودن معتده نبودن مطرح بکنیم، همة اینها زن ادعا می‌کند من معتده هستم یا نیستم.

اگر بحث را ببریم روی منشاء ادعا، بگویید ملاحظه بکنید که آن منشاء ادعا چی است؟ این چه فرقی هست که شما در مسئلة انقضای عده بالاشهر می‌گویید ادعای عده هست و این ادعای عده مقبول است ولو روحش بازگشت بکند به اینکه دعوا دارند در اینکه چه زمانی طلاق واقع شده، ماه ۳۰ پر بوده، ۳۰ کم بوده، امثال اینها به آنها دیگر ملاحظه نکنید. همینکه اصل ظاهر ادعا را ملاحظه بکنید، روح و باطن ادعا را ملاحظه نکنیم. اگر این باشد چه فرقی بین این دو تا مسئله هست.

البته یک فرقی می‌شود گذاشت و عرض می‌کنم. ولی ظاهر عبارت سید این نیست. عبارت سید به این مطلب چیز نکرده. احتمال می‌دهم روح مطلبی که مرحوم سید می‌خواسته بگوید همین مطلبی هست که عرض می‌کنم ولو عبارتش قاصر از افهام این معنایی هست که عرض می‌کنم.

اگر بخواهیم بگوییم فقط باید روح مطلب را در نظر بگیریم، و در جایی که ادعای عده بازگشت می‌کند به وقت و امثال اینها، عده را معتبر ندانیم ادعای زن را، و باید اختصاص بدهیم ادعای عده را به جایی که بازگشت می‌کند ادعای عده به ادعای حیض بودن یا حیض نبودن. چون بقیة صوری که ادعاهای وقت و امثال اینها هست را می‌گویید قول زن متبع نیست. ادعای حیض و امثال اینها بازگشت می‌کند. و شاید ظاهر روایت العدة و الحیض للنساء این هست که دو تا چیز را می‌خواهد بگوید. می‌خواهد بگوید هم عده برای زن‌ها هست هم حیض برای زن‌ها هست. اگر این بخواهیم اینجوری معنا بکنیم معنایش این هست که کأنّ فقط گفته حیض، چون آن چیزی که مدار و ملاک هست روح ادعاست، نه ظاهر ادعا، و روح ادعا را هم فقط در صورتی که بازگشت به ادعای حیض نفیاً و اثباتاً می‌کند آن را باید قبول بکنیم، آن معنایش این است که ادعای عده کأنّ خودش موضوعیت ندارد، فقط ادعای حیض باید باشد. و شاید این خلاف ظاهر روایت است.

شاگرد: نفی سبب و مسبب خلاف ظاهر است؟

استاد: نه حالا ظاهرش این است که همة اینها موضوعیت دارند.

ممکن است ما بگوییم از اینکه تعبیر روایت این هست العدة و الحیض للنساء ما ممکن است خود همین را قرینه قرار بدهیم برای اینکه این مربوط به ظاهر دلیل را باید ملاحظه کرد، ظاهر عبارت را ملاحظه کرد نه روح مطلب. البته این یک مکملی دارد که بعداً عرض می‌کنم.

شاگرد: کلاً یک بحثی در باب قضا هست که ادعای که شخص می‌کند همان را باید حکم کند. از صغریات آن بحث است یا اینکه بحث جدایی است؟

استاد: به آن بحث کلی کار ندارم. بحث من در مورد خصوص این بحث اینجا هست اگر ما به روح قضیه بخواهیم اعتنا کنیم، چه به روح قضیه توجه بکنیم، چه ظاهر قضیه بخواهیم توجه بکنیم، چه فرقی هست بین ادعای انقضاء العدة به شهور و ادعای یائسیت. عرض این است که تفاوت اینها چی است؟ چه به اصل روح قضیه بخواهید توجه بکنید، چه ظاهر قضیه بخواهید توجه بکنید بین این دو تا نباید فرق بگذارید.

در پرانتزی که عرض کردم آن این بود که یک بیانی ممکن است ما ذکر بکنیم برای اینکه اینجا به ظاهر باید توجه کرد. ولو به طور کلی در جاهای دیگر هم به روح ادعا مثلاً توجه بکنیم ما نحن فیه با توجه به خصوصیاتی که این مورد دارد به چیز توجه کرده.

البته یک نکتة دیگر را هم اینجا من ضمیمه بکنم

بحث ما در اینجا فقط بحث تنازع هم نیست. بحث‌هایی که شما مطرح می‌کنید بحث تنازع است. بحث سر این هست که فرض کنید مرد اصلاً نمی‌داند وضعیت چطور است. زن یک ادعا می‌کند مرد هم ساکت است می‌گوید هر چی حکم شرعی هست بیان می‌کند، خبر ندارد.

یک موقعی هست مرد ادعای مخالف دارد، بحث تنازع است. بحث ما اختصاص به صورت تنازع ندارد. هم صورت تنازع را می‌گیرد، هم صورت عدم تنازع، تفصیلاتی هم در این مسئله داده شده بین صورت تنازع و عدم تنازع که در ادامه عرض می‌کنم.

عرضم این هست که منهای ظاهر بیان صاحب عروه، مرحوم سید یک تفاوتی در بحث ادعای انقضاء العدة بالاشهر و بحث یائسه بودن هست. آن این است که ما ممکن است اینجوری بگوییم، بگوییم اینکه گفتند عده موکول به زن‌ها هست. یا عده برای زن‌ها هست، این در جایی هست که زن می‌تواند معتده باشد می‌تواند معتده نباشد.

اینکه واقعاً معتده هست یا معتده نیست این به زن موکول شده.

ولی جایی که بحث سر امکان اعتداد و عدم امکان اعتداد است. یائسه یعنی زنی که شرعاً امکان معتده بودن.

بحث سر این هست که یک موردی که، موردی که اصل عده، وجوب عده مفروق عنه است. نمی‌دانیم این امر واجبی که شارع به گردن من گذاشته این وجوب در اینجا محقق هست یا محقق نیست. یعنی صورت مسئله عده للنساء نه اینکه آیا عده به گردن من واجب هست یا واجب نیست؟

دعوا سر این نیست که عده به گردن واجب است یا واجب نیست. دعوا سر صغرای قضیه است. اصل وجو عده مفروق عنه است، دعوا سر این هست که این عدة واجب آیا تحقق پیدا کرده است یا تحقق پیدا نکرده است. ممکن است شخصی العدة والحیض للنساء را بگوید اینها مفاد العدة والحیض للنساء در جایی هست که دعوا در اصل وجوب عده وعدم وجوب عده نباشد. در تحقق ما هو الواجب باشد. بین این دو تا فرق است.

در جایی که عده به اشهر است ما در اصل اینکه عده باید نگه دارد تردیدی نداریم. بحث سر این هست که این عده‌ای که باید نگه داشته بشود آیا این عده نگه داشته شده یا نشده؟

اما در جاهایی که شک ما در وجوب عده است. به جهت اینکه نمی‌دانیم مدخوله است یا مدخوله نیست. نمی‌داند صغیره هست یا صغیره نیست. نمی‌داند یائسه هست یا یائسه نیست. بگوییم روایات ناظر به این نیست. ناظر به صوری که در وجوب اعتداد و عدم وجوب اعتداد شک می‌کنیم به دلیل اینکه نمی‌دانیم در موضوع آن وجوب اعتداد این زن داخل هست یا زن داخل نیست. بین این دو تا مسئله فرق است. و مرحوم سید در این مسئله‌ای که روایت حسنه تعبیر می‌کنند حالا یا سیئه تعبیر بکنیم، صحیحة زراره شامل صورتی که شک ما در وجوب عده و عدم وجوب عده هست تردید دارد. ممکن است ما بگوییم قدر مسلم این روایت صورتی هست که در اصل وجوب عده شکی نیست در تحقق ما هو الواجب شک داریم. بنابراین فرق است بین این دو تا. می‌شود بین این دو تا مسئله که مرحوم سید فرق گذاشته، فرق گذاشت. این تناقض در کلام مرحوم سید نیست.

اصل بحث را می‌شود دنبال کرد در دو زاویة دید.

یک بحث اوّلی اگر ما در انقضا العدة والاشهر در آنجا گفتیم روایت شاملش نمی‌شود دیگر به طریق اولی در بحث ما شامل نمی‌شود آن روشن است.

یک تقریباتی هست که در همان بحث انقضاء العده بالاشهر که اقتضا می‌کند که آنجا ادله نگیرد. مرحوم صاحب شرایع به طور قاطع در شرایع گفته که اگر ادعای انقضای عده بالاشهر باشد قول زن مسموع نیست. آن ببینیم وجهش چی است، آن اوّل.

اگر آنجا مطلب صاف شد که روایت اطلاق دارد نسبت به حتی انقضاء العدة بالاشهر آن وقت تازه زمینة این بحث دوم پیش می‌آید که آنجایی که وجوب، وجوب عده ثابت نیست، شک ما در اصل وجوب عده و عدم وجوب عده هست آنجا اطلاق روایت می‌گیرد یا نمی‌گیرد. پس در دو مرحله بحث را می‌خواهیم دنبال بکنیم. مرحلة اوّل بحث این است که آیا در انقضاء العدة بالاشهر و ما یشبه ذلك. یک سری بحث‌های دیگر، آدرس‌ایی که دادم ملاحظه بفرمایید بعضی بحث‌های مشابه دیگری هم هست که آنها را.

آیا یک اطلاقی روایت صحیحة زراره دارد که همة موارد را شامل بشود یا اطلاق ندارد.

اطلاق داشتنش تقریب بدوی‌اش این است که عدة و الحیض للنساء همة موارد را شامل می‌شود. آن ادعای اطلاقش نیاز به خیلی تقریب ندارد. تقریب آن را یک مقدار باید ببینیم آنهایی که ادعا می‌کنند اطلاق ندارد چی می‌خواهند بگویند.

یک تقریبش این هست که

شاگرد: می‌فرمایید ظاهرش می‌گیرد؟

استاد: نمی‌خواهیم بگوییم ظاهرش این است. می‌خواهیم آن کسی که ادعای اطلاق می‌کند می‌گوید خب اطلاق دارد دیگر. خیلی نیاز نیست، نه در اثبات دلیل بکند. ادلة آن طرف را نفی بکند ادلة خودش تثبیت می‌شود.

این است که بحث را بیشتر روی ادله‌ای که نفی اطلاق می‌کند می‌خواهیم متمرکز کنیم.

یک تقریب ممکن است اینجوری تقریب بکنیم. بگوییم این روایت گفته العدة والحیض للنساء اذا ادّعت صدّقت در واقع دارد یک، دو تا جمله است. جملة اوّل علت جملة دوم است. و این اشاره به یک قانون عقلایی دارد. اینکه العدة والحیض للنساء ناظر به این هست که عده وحیض امور زنانه‌اند. یا به تعبیر فقهاء لا یعلم إلا من قبلها. می‌گوید این اموری هست که به طور متعارف نه همیشگی زن‌ها در این امور وارد هستند، آگاه هستند. اذا ادّعت صدقت. آن نتیجة آن علت این حکمی هست که برش بار می‌شود. بنابراین در جاهایی که این ناظر به آن مواردی هست که لا یعلم إلّا من قبلها.

موارد اینکه زن آیا حیضش چه شکلی است؟

صور مختلف مسئله را یک مقدار باز کنیم. شک‌هایی که ممکن است تصویر بشود.

یک موقعی ما اصلاً شک داریم که این زن معتدّة بالاقراء هست یا معتدة بالاشهر است. چرا شک داریم؟ چون نمی‌دانیم که این مستقیمة الحیض به نحوی هست که داخل در عدة اقراء باشد؟ یا نه، آن شرایط را ندارد این عدة به اشهر است. اصلاً لا تحیض است، و هی فی سن من تحیض. عدة اشهر یک موردش این هست که هی لا تحیض و هی فی سن من تحیض. آیا اینجوری است؟ شک داریم که آیا عده‌اش بالاقراء هست یا بالاشهر هست. این برگشتش به این است که آیا این حیض می‌بیند یا حیض نمی‌بیند. نحوة حیض دیدنش چه شکلی است؟ سه ماه یک بار است؟ چهار ماه یک بار است؟ یا حیض مرتب است، منظم است. اینجور خصوصیاتی که دخالت دارد در اینکه عده‌اش بالاقراء باشد یا عده‌اش بالاشهر باشد.

این صورت پیداست که مربوط به حیض است و امثال اینها، لا یعلم إلّا من قبلها است.

این دو تا قید داشت. یکی اینکه تحیض و هی فی سن من لا تحیض. اینها این صورتی که گفتیم جایی بود که شک ما در این بود که تحیض یا لا تحیض.

اما اگر مربوط به اینکه در سن من لا تحیض است، یا در سن ما لا تحیض نیست آن که همان بازگشت می‌کند به همان ادعای یأس و عدم ادعای یأس. آن فعلاً از بحث ما خارج هست. ما فعلاً این صورتی را که ادعای ما به ادعای یأس برنگردد داریم. صحبت می‌کنیم.

یک صورت دیگر این هست که می‌دانیم عده‌اش بالاقراء است. ولی نمی‌دانیم که قرء دیده است یا قرء ندیده است. اصلاً خون دیده یا خون ندیده.

یک جور دیگر این هست که می‌دانیم خون دیده. نمی‌دانیم خونش صفات حیض را دارد یا صفات حیض را ندارد. یا خونش در عده هست یا در عده نیست.

اینجور خصوصیات، همه خصوصیاتی هست که داخل در مسئلة لا یعلم الا من قبلها هست. اینها بحثی نیست.

بحث سر یک سری صورت‌های دیگری هست که، جایی که ما یقین داریم که این عده‌اش به اشهر است. ولی نمی‌دانیم این عده‌ای که به اشهر هست آیا سپری شده یا سپری نشده. آن هم یک صورتش این هست که شک ما در این هست که طلاق کی واقع شده.

اگر طلاق زودتر واقع شده باشد این عده سپری شده. اگر طلاق دیرتر واقع شده باشد عده سپری نشده.

یک صورتش این هست که زمان طلاق هم می‌دانیم کی است، نمی‌دانیم این ماه ۳۰ پر بوده، بنابراین هنوز عده سپری نشده. یا ۳۰ کم بوده بنابراین عده سپری شده.

و اینجور فرق بین آن چیزهایی که بازگشت بکند به نحوة خون دیدن زن. حالا چه خون دیدن فعلی، چه خون دیدن قبلی‌اش آیا زن معتده هست، نحوة. این است که همه مربوط به ویژگی‌های مربوط به اموری که اختصاص به زن دارد. اموری که معمولاً امور زنانه حساب می‌شود.

اینکه معتده هست یا معتده نیست. عده‌اش، عدة مستقیمه هست یا مستقیمه نیست. چه شکلی است. حالا خون دیده یا خون ندیده. این خونی که دیده واجد اوصاف بوده، نبوده. خونی که دیده در عده‌اش بوده یا نبوده.

اینجور ویژگی‌ها همة اینها را بگوییم العدة والحیض همة این موارد را می‌گیرد.

البته بازگشت همة اینها به یک معنا به حیض است. ولی انواع و اقسام اموری هست که حیض به خصوصیات مختلفش، یعنی عادت، ویژگی‌های چیزهای دیگری که مربوط به حیض است. اینجا مانعی ندارد بگوییم شارع مقدس عده را جدا ذکر کرده. آن بیانی که عرض می‌کردم العدة و الحیض ظاهرش این است کأنّ عده یک خصوصیتی باید داشته باشد، ذکر عده در حالی که حیض را هم ذکر کرده، این نباید لغو باشد. نه در جایی که خود حیض پیچیدگی‌هایی دارد. یعنی انواع و اقسام دارد که بعضی‌هایش را به راحتی نمی‌توانیم. اگر ممکن است شخص بگوید که اگر می‌گفتند الحیض للنساء یعنی اصل اینکه طرف حیض دیده یا حیض ندیده، این به زن واگذار شده. اما آیا اینکه امکان حیض دیدنش هست یا امکان حیض دیدنش نیست. معتده هست یا معتده نیست. یعنی حیض نوعیه. معتده بودن یعنی اینکه نوعاً حیض می‌بیند یا نوعاً حیض نمی‌بیند. اینجور ویژگی‌ها ممکن است از حیض در نیاید. شارع مقدس عده را هم ضمیمه کرده، ولی مرادش از عده تمام خصوصیاتی بوده است که لا یعلم من إلا من قبلها، نه بیشتر. بنابراین العدة والحیض للنساء این مخصوص به مواردی هست که علم متعارف نوعیه‌اش از ناحیة زن‌ها حاصل می‌شود.

این تقریب اشکالاتی دارد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد وآل محمد

شاگرد: روایت اماریت صفات یک سری روایتش می‌گوید اگر خونی که این ویژگی‌ها را دارد حیض است. خونی که این ویژگی‌ها را دارد استحاضه است. اصلاً این تعبیر تعبیرهایی هست که چه شکی را برطرف می‌کند؟ شک اینکه یک خونی هست، طرف نمی‌داند این خون الآن صفات حیض را دارد یا صفات استحاضه. نه جایی که شکش به خاطر این است که از سن حیض گذشته یا نه.

استاد: بحث اصل اینکه ولو موردشان مورد، ولی بحث این هست که می‌گوید چرا این خون حیض شما قرار می‌دهید؟ به دلیل اینکه نوعاً خون حیض واجد صفات است. یک نکتة عقلایی هست منشاء می‌شود که در میان خونی که مردد بین حیض و نفاس هست خون واجد اوصاف را داخل آن طرف بکنیم، خون غیر واجد اوصاف را داخل در آن طرف بکنیم. این خودش یعنی اینکه غالباً خون حیض دارای یک صفتی هست این باعث می‌شود که این صفت را کاشف قرار بدهیم برای اینکه این خون، خون حیض است. به این کاشفیتش اختصاص به این مورد ندارد. عقلاءً هم اختصاص ندارد، و از روایت همچین. ولو موردش هم این باشد.

شاگرد: عقلاءً هم به اماریت نسبت به آن جهت شک که شما می‌گویید ندارد. کسی که شک دارد قرشی یا غیر قرشی عقلاءً اماریت دارد؟

استاد: بله، عقلا می‌گویند حیض است دیگر ولو بالظن. می‌گویند مظنون است که این حیض است، حیض که شد بنابراین قرشیت هستید.

شاگرد: این بیان با فرض اینکه تعبد را وسط نیاوریم.

استاد: نه. تعبد هست. ولی در طول تعبد شارع این چیز عقلایی تعیین کننده است.

شاگرد: در فرضی که می‌گوییم تعبدی.

استاد: تعبدی کرده است. تعبد کرده است در مورد زنان قرشیه یک جور حکم کرده، در مورد زنان غیر قرشیه یک جور حکم کرده. بنابراین عقلا وقتی یک خونی را حیض می‌بینند می‌گویند آن موضوع چیز هم ثابت می‌شود.

شاگرد: احتمال اینکه بگوییم آن موقع در مقام اوصاف حیض بوده، در مقام بیان ظرفی هست که قطعاً حیض ممکن است.

استاد: برای این اختصاص وجهی ندارد. نکتة اماریت عقلایه‌اش عام است. عمومیت امارة عقلایی تعمیم می‌دهد.

[پایان]